

[بررسی دخول اسم زمان در نزاع مشتق 1](#_Toc32411187)

[کلام مرحوم امام و شهید صدر در مورد مشترک لفظی بودن اسم زمان 2](#_Toc32411188)

[مناقشه در کلام امام و شهید صدر 3](#_Toc32411189)

[تقریب محقق عراقی برای جریان نزاع مشتق در اسم زمان 4](#_Toc32411190)

[مناقشه محقق اصفهانی در کلام محقق عراقی 5](#_Toc32411191)

[مناقشه در کلام محقق اصفهانی 5](#_Toc32411192)

[تبیین مراد از قید «فی الحال» در بحث مشتق 6](#_Toc32411193)

**موضوع**: بررسی دخول اسم زمان در نزاع مشتق/ مشتق /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مشتق قرار دارد که وضع آن برای خصوص متلبس فعلی به فعل یا أعم از متلبس فعلی مورد نزاع واقع شده است. یکی از مواردی که داخل شدن آن در نزاع مشتق مورد اختلاف واقع شده است، اسم زمان است که صاحب کفایه در ابتداء در این زمینه اشکال کرده و در ادامه توجیهی برای آن ذکر کرده اند.

# بررسی دخول اسم زمان در نزاع مشتق

در مورد جریان نزاع مشتق مبنی بر وضع مشتق برای خصوص متلبس بالفعلِ به مبدأ یا أعم از متلبس فعلی، در مورد اسم زمان اختلاف وجود دارد.

صاحب کفایه با توضیحی از سوی محقق اصفهانی[[1]](#footnote-1) در تقریب داخل بودن اسم زمان فرموده اند: اگر اسم زمان برای خصوص اسم زمان وضع شده باشد، اشکال وارد خواهد بود که در زمان نمی توان فرض کرد که ذات باقی مانده و تلبس به مبدأ زائل شده باشد؛ چون در اسم زمان، ذات همان زمان است. به عنوان مثال «مقتل» به معنای زمان قتل، در زمان فعلی بودن قتل، فعلی خواهد بود، اما ساعت دیگر که قتل مؤمن زائل شده است، زمان قتل مؤمن هم زائل شده و زمان جدیدی خواهد بود که هیچ گاه متلبس به زمان قتل مؤمن نبوده است.

اما اسم زمان بالخصوص وجود ندارد؛ چون هر لفظی که فرض شود، برای اعم از اسم زمان و مکان وضع شده است. در نتیجه «مقتل» و موارد مشابه آن أعم از اسم زمان و مکان خواهند بود که به لحاظ وضع برای اسم مکان، نزاع در مشتق مطرح خواهد شد؛ چون ممکن است که در گذشته مؤمنی در یک مکان به قتل رسیده و لذا بعد از زوال تلبس به صفت مکان قتل، صدق «مقتل» بر آن مورد بحث واقع می شود. در نتیجه در مورد وزن «مفعل» به لحاظ بعض مصادیق که اسم مکان است، معقول خواهد بود که ذات باقی مانده و تلبس به مبدأ زائل شود.

مشابه اسم زمان و مکان لفظ «واجب» است که به لحاظ صدق بر حق تعالی، امکان زوال تلبس به مبدأ وجود ندارد؛ چون حق تعالی همیشه واجب است، اما واجب برای خصوص حق تعالی وضع نشده است بلکه برای معنای أعم وضع شده است که به لحاظ سایر مصادیق که واجب ولو بالغیر هستند و در مورد آن زوال این صفت امکان دارد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت که صدق عنوان «واجب» صورت می گیرد و یا اینکه بعد از زوال مبدأ دیگر صدق حقیقی نخواهد داشت. در نتیجه در عین اینکه در مصداق حق تعالی که واجب است و امکان تلبس به مبدأ وجوب در او وجود ندارد، بحث از وضع «واجب» برای خصوص متلبس به مبدأ یا أعم از متلبس فعلی با اشکالی مواجه نخواهد بود.

در مورد عنوان «واجب الوجوب» هم جریان نزاع مشتق به این جهت خواهد بود که واجب الوجوب برای حق متعال وضع نشده است، بلکه مصداق آن منحصر در حق متعال است و لذا در مورد وضع مفهوم بحث قابل جریان خواهد بود.[[2]](#footnote-2)

### کلام مرحوم امام و شهید صدر در مورد مشترک لفظی بودن اسم زمان

امام قدس سره در اشکال به تقریب کلام صاحب کفایه فرموده اند: بین اسم زمان و اسم مکان غیر از اشتراک لفظی نمی توان توجیه دیگری ذکر کرد. البته بین اسم زمان و مکان می توان جامع انتزاعی مانند «وعاء القتل» یا «ظرف القتل» در نظر گرفت، اما قطعا «مقتل» مرادف با «وعاء القتل» یا «ظرف القتل» نیست؛ چون مفهوم «وعاء القتل» یا «ظرف القتل» مفهوم اسمی است، در حالی که هیئت «مقتل» دال بر معنای حرفی است. علاوه بر اینکه ظرفیت زمان، ظرفیت حقیقی نیست، بلکه ظرفیت عنائی است و لذا بین اسم زمان و اسم مکان جامع معنوی وجود نداشته و «مقتل» مشترک لفظی بین اسم زمان و اسم مکان است.

در صورت مشترک لفظی بودن اسم زمان و اسم مکان، در مورد «مقتل» به عنوان اسم زمان معقول نخواهد بود که وضع برای أعم از متلبس بالمبدأ وضع شده باشد؛ چون زمان بعد از انقضاء حدث، منقضی شده و از بین می رود و زمان جدیدی به وجود خواهد آمد و در نتیجه معنا نخواهد داشت که ذات زمان باقی مانده و تلبس به مبدأ از بین رفته باشد. [[3]](#footnote-3)

شهید صدر هم در کلامی مشابه کلام امام قدس سره فرموده اند: سنخ ظرفیت زمانی غیر از سنخ ظرفیت مکانی است؛ چون ظرفیت زمانی از مقوله «متی» است، اما ظرفیت مکانی از مقوله «أین» است و جامع ذاتی بین مقولات عشر وجود ندارد و لذا به عنوان مثال «مقتل» مشترک لفظی بین اسم زمان و مکان خواهد بود.[[4]](#footnote-4)

چه بسا مؤید مطلب ذکر شده این باشد که در زبان فارسی متعارف نیست که یک لفظ برای زمان و مکان به کار برده شود و لذا تعبیر «قتلگاه» در مورد مکان قتل به کار برده می شود و اسم زمان آن «زمان قتل» است، در حالی که در مشترک معنوی باید یک مفهوم واحدی به عنوان جامع بین مصادیق تصویر شود و جامع انتزاعی مانند «وعاء القتل» به صورت یقینی موضوع له لفظ «مقتل» نیست؛ چون «وعاء القتل» مفهوم اسمی است و نمی توان آن را موضوع له «مقتل» دانست، کما اینکه نمی توان موضوع له لفظ «فی» را مفهوم «نسبت ظرفیه» قرار دارد.

### مناقشه در کلام امام و شهید صدر

به نظر ما کلام امام قدس سره و شهید صدر صحیح نبوده و دو اشکال به آن وارد است:

1. جامع عرفی بین اسم زمان و مکان قابل تصویر است.

شاهد وجود جامع عرفی این است که از نظر عرفی معنای حرف «فی» در مورد زمان و مکان واحد است و لذا همان طور که در مورد اسم زمان می توان از تعبیر «قتل الحسین فی یوم عاشورا» استفاده کرد، در مورد اسم مکان هم می توان از «فی» استفاده کرده و از تعبیر «قتل الحسین فی کربلاء» استفاده کرد و در این دو تعبیر معنای واحد از «فی» در نزد عرف فهمیده می شود که این دو استعمال شاهد بر وجود معنای مشترک عرفی بین اسم زمان و مکان خواهد بود کما اینکه از دو تعبیر «زید فی المسجد» و «عمرو فی الدار» یک معنای مشترکی در ذهن یافت می شود، ولو اینکه این معنای مشترک با حذف اطراف آن به جهت عدم استقلال در مفهوم، در ذهن موجود نباشد. همین ما به الاشتراک در «زید فی المسجد» و «عمرو فی الدار» در دو تعبیر «قتل الحسین فی یوم عاشورا» و «قتل الحسین فی کربلاء» وجود خواهد داشت که می توان مشتق به صورت «مقتل» را برای آن وضع کرد.

در زبان فارسی هم در مورد اسم زمان از تعبیر «سحرگاه» و در مورد اسم مکان از تعبیر «قتلگاه» استفاده می شود. البته در زبان فارسی متعارف نیست که یک لفظ در هر دو مورد به کار برده شود، اما در زباب عربی این عملکرد متعارف است.

اما اینکه جامع ذاتی بین مقوله «متی» و «أین» وجود نداشته باشد، دارای اهمیت نیست بلکه مهم جامع عرفی است. عدم ظرفیت زمان هم مطلبی در نظر عقل است، اما از نظر عرفی زمان ظرف است.

1. فرضا اگر در مورد «مقتل» به معنای زمان قتل و مکان قتل دو تصور وجود داشته باشد، وضع هیئت «مفعل» برای چیزی که وعاء فعل باشد، صورت گرفته است. البته وضع به عنوان متأصّل نبوده است که معنای مقتل وعاء قتل باشد، بلکه وضع به صورت مشیر بوده است کما اینکه در مورد «فی» وضع برای ظرفیت شده است، اما مقصود مفهوم ظرفیت نیست، بلکه واقع ظرفیت است. در مورد «مقتل» هم وضع برای مفهوم وعاء القتل نبوده است بلکه وضع برای واقع وعاء القتل بوده است. در نتیجه با یک عملِ وضع، «مقتل» با یک عنوان، مشیر برای اسم زمان و مکان وضع می شود و با اشکالی مواجه نخواهد بود.

البته وضع عام و موضوع له خاص خواهد بود، اما همین نوع وضع برای خروج از لغویت وضع برای أعم کافی خواهد بود. همان طور که در مورد زعیم که برای نوزادان متولد شده در روز غدیر، نام «علی» را به نحو وضع عام و موضوع له خاص وضع می کند، در صورتی که چند فرزند امکان حیات نداشته و وضع نام در مورد آنها لغو باشد، با توجه به اینکه زعیم برای خصوص آنها نامگذاری نکرده است، بلکه عمل وضع واحد و از قبیل وضع عام موضوع له خاص بوده است، مشکلی رخ نمی دهد. در مورد اسم زمان و مکان هم به همین صورت خواهد بود که با یک عمل، وضع برای هر دو صورت می گیرد. نهایتا «مقتل» مشترک لفظی بین اسم زمان و مکان خواهد شد، اما با یک وضع و به صورت مشیر برای هر دو وضع شده است و همین مقدار برای خروج از لغویت کافی است.

در نتیجه همان طور که در کلام صاحب کفایه مطرح شده است، اشکالی نخواهد داشت که وزن «مفعل» برای هر ذاتی وضع شود که در زمانی وعاء فعلی بوده است ولو اینکه تلبس آن ذات زائل شده باشد ولی در خصوص اسم زمان امکان زوال تلبس وجود نداشته باشد، اما با توجه به اینکه وضع برای خصوص اسم زمان صورت نگرفته است، لغویت رخ نخواهد داد.

بنابراین تقریب محقق اصفهانی برای کلام صاحب کفایه صحیح و مورد پذیرش است.

## تقریب محقق عراقی برای جریان نزاع مشتق در اسم زمان

دومین تقریب برای جریان نزاع مشتق در مورد اسم زمان، از سوی محقق عراقی مطرح شده است.

ایشان فرموده اند: لحاظ زمان دو نوع است:

1. هر آن بماهوهو مورد نظر قرار گیرد.
2. به زمان به عنوان واحد مستمر نظر شود و از این جهت است که تعابیری همچون «روز»، «هفته»، «ماه» و «سال» به کار برده می شود.

طبق نگاه اول هر آن متفاوت با آن قبل خواهد بود، اما طبق نگاه دوم در زمان استمراری ملاحظه می شود و به همین جهت روز عاشورا واحد مستمری بوده است که از طلوع خورشید روز دهم محرم آغاز شده و تا غروب آفتاب آن روز باقی بوده است. در نتیجه طبق لحاظ دوم که عرفی است، زمان وقوع قتل امام حسین علیه السلام در روز عاشورا سپری شده، اما هنوز روز عاشورا باقی خواهد بود و به همین جهت بحث از اتصاف خصوص آن شهادت سیدالشهداء به «مقتل الحسین» یا اتصاف غروب روز عاشورا نیز به «مقتل الحسین» ممکن خواهد بود و بحث از آن با اشکالی مواجه نخواهد بود. [[5]](#footnote-5)

### مناقشه محقق اصفهانی در کلام محقق عراقی

محقق اصفهانی در اعتراض به کلام محقق عراقی فرموده اند: در لحاظ دوم ادعاء شده است که به جهت اتصال آنات، زمان به صورت واحد مستمر دیده می شود، در حالی که صرف اتصاف آنات مصحح این نیست که ادعای باقی بودن آنِ متلبس به مبدأ صورت گیرد؛ چون آنِ حاضر متصل به آنِ به شهادت رسیدن حضرت زکریا علیه السلام است و طبق کلام محقق عراقی باید عرفی باشد که آنِ حاضر با آنِ شهادت حضرت زکریا واحد مستمر بوده و گفته شود که «زماننا هذا مقتل زکریا»، در حالی که عرف این تعبیر را نمی پذیرد. بنابراین صرف اتصال آنات منشأ نمی شود که مجموع آنات امر واحد عرفی در نظر گرفته شود.

ایشان فرموده اند: البته مشکلی نیست که در مورد آن قریب به وقوع فعل، مثل یک ساعت بعد از وقوع شهادت سید الشهداء تعبیر «الان قتل الحسین» به کار برده شود یا اینکه از باب مشابهت هر سال روز عاشورا تعبیر «هذا یوم قتل الحسین» به کار برده شود، اما اینکه به صرف اتصال آنات مجموع آنات یک چیز دیده شده و وقوع فعل به مجموع آنات اسناد داده شود، به هیچ وجه قابل پذیرش نیست؛ چون باید تعبیر «هذا الزمان مقتل زکریا» هم صحیح باشد.

محقق اصفهانی در بخش دیگر از بیان خود فرموده اند: اینکه گاهی در مورد روز عاشورا تعبیر «مقتل الحسین» به کار برده می شود، به این جهت است که روز عاشورا، «یوم قتل الحسین» است و این مطلب کاملا صحیح است کما اینکه اگر در مورد تعبیر «سال 61 مقتل الحسین است»، مراد «سال 61 سال شهادت سیدالشهداء است» باشد، صحیح خواهد بود و این موارد محل بحث نیست، اما اینکه بعد از انقضای زمان شهادت سیدالشهداء از تعبیر «هذا زمان قتل الحسین» استفاده شود، صحیح نخواهد بود. نهایتا در مورد آنات قریب به شهادت سیدالشهدا علیه السلام بتوان از تعبیر «هذا زمان قتل فیه الحسین» به کار برد که این استعمال هم مجازی خواهد بود.[[6]](#footnote-6)

#### مناقشه در کلام محقق اصفهانی

به نظر ما کلام محقق اصفهانی صحیح نیست؛ چون در کلام ایشان مطرح شد که اگر مراد از «مقتل»، روز شهادت یا سال شهادت باشد، استعمال حقیقی خواهد بود، اما این فرض واضح بوده و محل بحث نیست. اما ایشان صرف اتصال آنات به زمان وقوع یک فعل را برای استفاده از تعبیر «هذا زمان الفعل» صحیح ندانسته و نقض کرده اند که نمی توان در حال حاضر از تعبیر «هذا زمان قتل زکریا» استفاده کرد، در حالی که محقق عراقی به این مطلب ملتفت بوده است؛ چون محقق عراقی بیان کرده اند که باید در صدق عرفی، آنِ وقوع فعل نسبت به مجموع زمان، معتدّبه باشد. ایشان برای روشن شدن این مطلب مثالی بیان کرده اند که اگر بخش کوچکی از دریا سرخ شده باشد، استفاده از تعبیر «صار البحر أحمر» صحیح نخواهد بود. در نتیجه با توجه به این نکته محقق عراقی بیان خواهند کرد که به جهت اینکه در یک ساعت حضرت زکریا علیه السلام به شهادت رسیده اند، در مورد کل زمان نمی توان تعبیر «هذا زمان قتل زکریا» به کار برد؛ چون جزء یسیری از زمان است و نسبت آن بسیار کم است و در نتیجه مواردی از این قبیل، متفاوت با فرضی خواهد بود که در مورد روز عاشورا بعد از زمان شهادت سیدالشهداء علیه السلام از تعبیر «هذا زمان قتل الحسین» استفاده شود؛ چون زمان شهادت سیدالشهداء علیه السلام نسبت به روز عاشورا جزء یسیر نیست، اما نسبت به کل تاریخ جزء یسیر است.

علاوه بر اینکه اساسا کلام محقق عراقی این است که اگر مولی از تعبیر «لاتأکل الطعام عند مقتل مؤمن» استفاده کند، در صورتی که ساعت هشت مؤمنی کشته شده باشد، تا پایان آن روز ولو از باب مسامحه، از تعبیر «هذا الیوم زمانٌ قتل فیه المؤمن» استفاده می شود؛ چون آن روز در ساعت هشت متلبس به قتل مؤمن بوده است و به همین جهت بحث از صدق «مقتل المؤمن» بعد از زوال آن در مورد کل روز با مشکلی مواجه نخواهد بود و در نزد عرف مورد پذیرش خواهد بود که در صورت پذیرفتن وضع «مقتل» برای أعم از متلبس، حکم آن ثابت خواهد شد.

# تبیین مراد از قید «فی الحال» در بحث مشتق

یکی از مباحث مربوط به مشتق این است که در کلمات قدماء، وضعِ مشتق برای خصوص متلبس بالمبدأ فی الحال یا برای أعم از آن مورد بحث واقع شده و قید «فی الحال» زمینه ساز شده است که بزرگان این مطلب را تذکر دهند که زمان حال در مشتق اخذ نشده است تا کسی که مشتق را حقیقت در خصوص متلبس بالمبدأ می داند، وضع مشتق را به متلبس به مبدأ در زمان حال بداند و لذا بیان کرده اند که زمان در معنای مشتق اخذ نشده است بلکه مراد از حال، حال تلبس به مبدأ است که در نتیجه بحث مشتق، در وضع مشتق برای متلبس به مبدأ در حال تلبس یا أعم از آن خواهد بود.

توضیح مطلب در ضمن مثال این است که به عنوان مثال در مورد «سیف» که مشتق اصولی است، قائلین به وضع برای خصوص متلبس بیان کرده اند که «سیف» برای چیزی وضع شده است که بالفعل سیف است، اما برای آهنی که قبلا سیف بوده و در حال حاضر به نحوی است که دیگر تیز نیست، وضع نشده است و الا کسی وضع مشتق برای زمان حال را مطرح نکرده است.

به مناسبت مطلب ذکر شده که واضح و روشن است، اخذ زمان در مشتقات مورد بحث واقع شده است.

توضیح این مطلب از باب مقدمه لازم است که در مورد کلام دو زمان وجود دارد:

1. زمان نطق
2. زمان اسناد.

توضیح دو قسم زمان این است که اگر در حال حاضر تعبیر «زید کان ضاربا أمس» به کار برده شود، زمان نطق حال حاضر است، اما زمان اسناد، روز گذشته است؛ یعنی متکلم در حال حاضر نطق می کند، اما زمانی که ضارب بودن به زید نسبت داده می شود، دیروز است که زمان اسناد است.

مطرح شده است که مشتق برای دلالت بر تحقق فعل در زمان نطق متکلم یا زمان اسناد وضع نشده است و لذا زمان نطق و اسناد خارج از معنای مشتق خواهد بود که در جلسه آینده این مباحث تبیین و مورد بررسی قرار می گیرد.

1. . [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص171.](http://lib.eshia.ir/27897/1/170/%D8%A7%D8%AC%D8%B2%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص40.](http://lib.eshia.ir/27004/1/40/لتخصیص%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [تهذیب الاصول، السید روح الله الموسوی الخمینی (سبحانی)، ج1، ص146.](http://lib.eshia.ir/27915/1/146/مشترکا%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص368.](http://lib.eshia.ir/13064/1/368/الاصفهانی%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. . بدایة الأفکار، محقق عراقی، ج1، ص161. کلمه یشکل [↑](#footnote-ref-5)
6. . [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص170.](http://lib.eshia.ir/27897/1/170/المدققین) [↑](#footnote-ref-6)